

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲

صص ۲۲۹-۲۰۴

تأثیر نظام سیاسی تک‌ساخت بر آرایش فضایی - مکانی و توسعه شهرهای ایران

دکتر هادی ویسی* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه پیام‌نور

خدیجه مهماندوست - کارشناس ارشد جغرافیای طبیعی، دانشگاه خوارزمی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۱۸

چکیده

از دیرباز شهرها، مهمترین سکونتگاه‌های انسانی بوده‌اند. در گذشته نقش عوامل محیطی در مکان‌گزینی شهرها پررنگ‌تر بوده است؛ اما امروزه ضمن حفظ جایگاه عوامل طبیعی، متغیرهای سیاسی نقش بارزی در این زمینه ایفا می‌کنند. مسئله پژوهش حاضر این است که نحوه آمایش فضایی شهرهای ایران چگونه است و آرایش مکانی - فضایی شهرهای ایران متأثر از چه عواملی است؟ چرا هیچ کلان‌شهر مهمی در مناطق مرزی ایران شکل نگرفته است؟ این پژوهش به شیوه رویکرد تاریخی، توصیفی و تحلیل منطقی به دنبال پاسخگویی به سؤالیهای فوق است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نظام سیاسی تمرکزگرای تک‌ساخت ایران مهمترین عامل در شکل‌گیری نظام قطبی شده شهری ایران و پیامد آن الگوی مرکز - پیرامون در ساختار فضایی شهرهای ایران است. به گونه‌ای که پایتخت، بخش هسته و شهرهای مرزی و حاشیه‌ای، جزء بخش پیرامون است. بخش هسته تمرکزگرا، قدرتمند و الگوساز و بخش پیرامون منفعل و مرعوب و در حاشیه است. با حرکت از بخش هسته به سمت پیرامون از شاخصهای توسعه کم شده و بر شاخصهای عقب ماندگی اضافه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: نظام سیاسی، نظام شهری، کلانشهر، الگوی مرکز - پیرامون، ایران.

* E-mail: hadiveicy@pnu.ac.ir

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

جغرافیا به‌عنوان علم مکان و فضا، به‌دنبال مطالعه پراکنش فضایی پدیده‌ها و روابط فضایی آنها در سطح زمین است. در چارچوب این تعریف، مفاهیم فضایی نظیر نحوه قرارگیری، سازماندهی، توزیع، الگوی پخش، شکل، رتبه‌بندی، فاصله، موقعیت، طبقه‌بندی و روابط جغرافیایی و شبکه‌ای مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد (Golledge, 2002: 1). یکی از مهمترین پدیده‌های انسان‌ساخت در فضای جغرافیایی، شهرها هستند که نحوه پراکنش و استقرار فضایی آنها و کمیت و کیفیت و روابط میان آنها تابع عوامل گوناگونی است. جغرافیا به‌دنبال کشف و شناخت این عوامل و تأثیر آن بر پراکنش است و جغرافیای سیاسی به‌طور خاص به‌دنبال تعیین سهم متغیرهای سیاسی در ساختار فضایی پدیده‌ها است.

به‌طور طبیعی نحوه آرایش مکانی و توزیع فضایی عوارض طبیعی در پهنه سرزمینی ایران، باعث توزیع نامتوازن جمعیت و خلق نواحی متمایز شده است. اما این عوارض طبیعی برای سالیان متمادی در فضای ایران بوده‌اند و تا یک سده پیش، سکونتگاه‌های انسانی بر اساس پتانسیل‌های منطقه‌ای و میزان رشد طبیعی جمعیت، رشد یافته بودند. ولی به‌نظر می‌رسد که از سالهای پایانی سلسله قاجاریه، تحولی شگرفی در ساختار نظام سیاسی ایران صورت گرفت. به‌گونه‌ای که از ساختار شبه فدرالی حکومت‌های ایران باستان، حکومت‌های ملوک‌الطوایفی عصرهای میانه و ساختار ایالتی و ولایتی نهضت مشروطه که همگی بر مبنای اصول سیاسی غیرمتمرکز و نیمه متمرکز سازمان یافته بود، به نظام سیاسی کاملاً متمرکز و تک‌ساخت تغییر ماهیت داد. این فرایند از دوره وزارت جنگ رضاخان در اواخر دوره قاجاریه شروع شد و در دوره پادشاهی رضاشاه (رضاخان) تکمیل گردید. به‌تبع این دگردیسی، ساختار فضایی شهرهای ایران نیز دگرگون شد و الگویی جدید از سلسله مراتب شهری در فضای ایران شکل گرفت. به‌گونه‌ای که شهرهای مرکزی سرزمین ایران بویژه پایتخت رشد فضایی و توسعه قابل ملاحظه‌ای خارج از توانهای محیطی و رشد طبیعی گذشته خود یافتند و شهرهای مرزی و

حاشیه‌ای ایران نسبت به شهرهای مرکزی از رشد فضایی و توسعه نیافتگی بسیار کمتری برخوردار شدند. این روند و پیامدهای آن بر ساختار فضای شهری ایران همچنان ادامه دارد. این تحقیق به دنبال تبیین ساختار فضایی و توزیع فضایی شهرهای ایران و بویژه کلانشهرها به عنوان مناطق برخوردار است و تلاش شده است مهمترین عامل مؤثر بر شکل‌گیری وضعیت موجود را تشریح کند. تلاش شده است ساختار فضایی ایران بر مبنای مناطق شهری، مدل‌سازی و تئوریزه گردد.

۲-۱- پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقات فراوانی در خصوص استقرار فضایی شهرها و کوچکی و بزرگی آنها و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر انجام شده است که معروفترین آنها پژوهشهای والتر کریستالر^۱ (۱۹۳۲) در خصوص شهرهای جنوب آلمان به عنوان نظریه «مکان مرکزی»، نظریه «نخست شهر^۲» مارک جفرسون^۳ (۱۹۳۹)، نظریه «مرکز - پیرامون^۴» جان فریدمن^۵ (۱۹۶۶) و نظریه «مراکز رشد» میسرا^۶ (۱۹۷۴) است (نگاه کنید به: Haggert, 1975; Papoli Yazdi & Rajabi Sanajerdi, 2010). در ایران نیز مطالعات مختلفی در نظام شهری ایران انجام شده که بیشتر تئوریهای فوق در ساختار فضایی شهرهای ایران تست شده است. پوراحمد (۲۰۰۱) به آمایش سرزمین و ایجاد تعادل در نظام شهری کشور پرداخته و آمایش سرزمین را به عنوان راه‌حل اصلی ایجاد تعادل در نظام شهری ایران می‌داند. رهنمایی و شاه حسینی (۲۰۰۷) به فرایند شکل‌گیری و رشد شهرهای ایران پرداخته‌اند و معتقد هستند که متغیرهای سیاسی و اقتصادی نقش بسیار مهمی از دوره رضاه شاه تاکنون در نظام سلسله مراتبی شهرهای ایران داشته است. شاید مهمترین کارهای صورت گرفته در ایران مربوط به اصغر نظریان است که برآیند تمام مباحث و

1- Walter Chrixtaller
 2- Primate City
 3- Mark Jefferson
 4- Core-Periphery
 5- John Friedmann
 6- Misra

مقالات خود را در کتاب «پویائی نظام شهری ایران» (۲۰۰۹) منتشر کرده است. وی تأکید زیادی بر الگوهای متعادل نظام شهری پیش از انقلاب مشروطه و عدم تعادل فضایی شبکه شهری پس از این انقلاب و تاکنون دارد.

موارد متعدد دیگری از تحقیقات انجام شده در خصوص نابرابریهای فضایی و توسعه نامتوازن در مقیاس منطقه‌ای، استانی و شهرستانی است که عمدتاً نواحی مرزی با نواحی مرکزی مقایسه شده است. زیاری و همکاران (۲۰۱۰) و شایان (۲۰۰۴) معتقد هستند که تفاوت معناداری در شاخصهای توسعه میان استانهای مرزی و استانهای مرکزی ایران وجود دارد. ابراهیم‌زاده و همکاران (۲۰۱۲) بدین باور هستند که مناطق مرکزی ایران حدود ۳ برابر بیشتر از مناطق مرزی توسعه یافته‌تر است. همچنین تحقیقات انجام شده در استانهای مرزی ایران نشان می‌دهد که شهرها و شهرستانهای مرزی نسبت به شهرها و شهرستانهای غیر مرزی از توسعه یافتگی کمتری برخوردار هستند (Aghajani, 2012; Moosavi & et al, 2010; Rahnama, & Aghajani, 2012). پژوهشگران فوق به مقایسه تطبیقی مناطق مرکزی با مناطق مرزی ایران در شاخصهای مختلف پرداخته‌اند و کمتر به علت یابی مسأله توجه کرده‌اند. کسانی هم که نظیر نویخت (۲۰۰۹) به دنبال علت‌یابی توسعه نامتوازن در ایران بوده‌اند، عامل اصلی را درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت در نیم قرن اخیر می‌دانند. به نظر می‌رسد درآمدهای نفتی یکی از دهها عامل روبنایی است و باید به دنبال عوامل زیربنایی، ریشه‌ای و پایدار مسأله گشت.

۲- روش تحقیق

این تحقیق به دنبال کشف تأثیر نظام سیاسی تک‌ساخت به‌عنوان متغیر مستقل بر آرایش فضایی-مکانی و توسعه شهرهای ایران بویژه کلانشهرها (مکانهای برخوردار) به‌عنوان متغیر وابسته است. سؤال تحقیق این است که نظام سیاسی چه تأثیری بر آرایش فضایی-مکانی شهرهای ایران و میزان توسعه‌یافتگی آنها داشته است و اینکه چرا هیچ کلان‌شهر مهمی در مناطق مرزی ایران شکل نگرفته است. در این تحقیق تأکید بیشتر بر مناطق مرزی خشکی پایه است. در پاسخ به سؤال تحقیق، فرضیه‌ای طراحی شده است که عبارت است از «نظام سیاسی تک‌ساخت و تمرکزگرایی ایران باعث شکل‌گیری الگوی نظام شهری مرکز-پیرامون در فضای ایران شده است». این پژوهش با رویکرد تاریخی و به شیوه توصیفی و تحلیل منطقی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. همچنین از نرم افزار Arc GIS برای تصویرسازی و تهیه نقشه‌ها از قلمرو تحقیق و مسأله تحقیق استفاده شده است.

۳- مبانی نظری

در فرایند استقرار فضایی شهرها و توسعه شهری عوامل مختلفی تأثیر گذار است. به‌طور حتم استعداد و توانهای محیطی و اکولوژیک مناطق جغرافیایی یکی از مهمترین عوامل در توسعه فضای شهری است. اما این سؤال پیش می‌آید که آیا هر کجا دارای شرایط مساعد محیطی و طبیعی باشد الزاماً با توسعه شهری همراه خواهد بود. با نگاهی مختصر به محیط پیرامونی خود و ساختار فضایی شهرهای جهان متوجه می‌شویم که بسیاری از مناطق جهان که دارای شرایط مساعد محیطی هستند با توسعه شهری همراه نبوده‌اند (نظیر بسیاری از مناطق آفریقا) و بسیاری از مناطق دارای شرایط نامساعد آب و هوایی و محیطی، پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای در توسعه شهری داشته‌اند (نظیر سواحل جنوبی خلیج فارس و بویژه دبی). پس علاوه بر شرایط محیطی باید به دنبال عوامل دیگری باشیم که مهمترین آنها عوامل امنیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تکنولوژیکی و فناوری است. به‌نظر می‌رسد که در میان آنها عامل سیاست

بیش از موارد دیگر تأثیرگذار است. به عبارت دیگر سیاست ریشه عوامل دیگر است. اگر سیاست به خوبی عمل کند عوامل دیگر با عملکرد مثبت در پی آن خواهد آمد.

یکی از ابعاد مهم سیاست در مقیاس ملی، «نظام سیاسی»^۱ است. هر کشور برای سیاست‌گذاری، خط‌مشی‌سازی، ساماندهی، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، مدیریت، اداره کردن و هدایت کردن کشور نیازمند قالب و چارچوب فکری و سازمانی است که از آن به نظام سیاسی تعبیر می‌شود. نظام سیاسی از منظر ساختار درونی، توزیع و پخش فضایی قدرت سیاسی در پهنه سرزمینی کشور به نظامهای سیاسی تک‌ساخت^۲، نظامهای سیاسی فدرال^۳ و نظامهای سیاسی ناحیه‌ای^۴ تقسیم می‌شوند (Glassner & Fahrer, 2004: 108-119). نظام سیاسی تک‌ساخت متمرکز، متکی بر تمرکز قدرت و پیامد آن تمرکز همه امور در پایتخت است که منجر به ساختار تمرکزگرا و پولاریزه شدن نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود. ساختار تمرکزگرای نظام سیاسی تک‌ساخت و پیامد آن تمرکز اقتصادی و سرمایه، باعث ایجاد الگوی نظام شهری «نخست شهر» می‌گردد (Hosseinzadeh Dalir & Houshyar, 2006). الگوی قطبی شده سیاسی و نظام شهری نخست شهر به معنای عدم بهره‌گیری از توانهای منطقه‌ای و محلی، بی‌عدالتی فضایی و جغرافیایی، نابرابریهای فضایی، توسعه نامتوازن و شکل‌گیری «الگوی مرکز - پیرامون» در فضای کشور است.

نظریه‌های نابرابریهای فضا و فرایندهای توسعه بر مبنای مرکز - پیرامون در دو مقیاس ملی و جهانی قابل تقسیم است. در مقیاس ملی و ناحیه‌ای، معروفترین آنها نظریه «مکان مرکزی» والتر کریستالر (۱۹۳۲)، نظریه «نخست شهر» مارک جفرسون (۱۹۳۹)، نظریه «فضای اقتصادی شهرها» اگوست لوش^۵ (۱۹۴۰)، نظریه «رتبه - اندازه» ژرژ کینگز لی زیپف^۶ (۱۹۴۹)، نظریه

1- Political System

2- Unitary State

3- Federal State

4- Regional State

5- August Losch

6- George Kings Ley Zipf

«مرکز - پیرامون» جان فریدمن (۱۹۶۶) و نظریه «قطب رشد» هیرشمن و میردال^۱ (۱۹۸۵) است. در این میان، نظریه فریدمن بیش از دیگران ساختار فضایی مرکز- پیرامون و ویژگیهای هر بخش را تبیین کرده است. نظریه فریدمن دارای چهار مرحله توسعه به صورت خطی است که در مرحله دوم^۲، یک شهر به عنوان مرکز و کانون قدرت، ثروت و صنعت شده و به سرعت رشد می کند و در مقابل، پیرامون، به مثابه فراهم کننده منابع تأمین نیازهای مرکز، جایگاهی کاملاً وابسته دارد.

اما نظریه های مرکز - پیرامون در مقیاس جهانی از شهرت بیشتری برخوردار هستند که معروف ترین آنها نظریه سمیر امین (۱۹۷۶) و امانوئل والرشتاین (۱۹۷۹) است. امین معتقد است که با گسترش جهانی نظام سرمایه داری در عرصه جهانی، دنیا به دو بخش اصلی مرکز و پیرامون تقسیم شده است که بر اساس آن کشورهای مرکز به استثمار سازمان یافته و مستمر کشورهای پیرامون می پردازند. به همین دلیل نیز ویژگی اصلی کشورهای مرکزی، «درون گرایی» است. بدین معنی که تصمیمات اصلی و تعیین تکلیف برای این جوامع در درون آنها صورت می گیرد. در حالی که در کشورهای پیرامون که «برون گرا» هستند درباره همه چیز در حوزه اقتصاد، سیاست و جامعه آنها، در خارج از آن و در مرکزیت نظام جهانی تکلیف تعیین می شود (Amin, 1976: 205-207). اما والرشتاین در نظریه «تحلیل نظامهای جهانی»^۳ ساختار دو بخشی اقتصاد جهانی را به ساختار سه بخشی ارتقاء داده است. وی معتقد است که ساختار اقتصاد جهانی دارای سه بخش هسته، نیمه پیرامون و پیرامون است. بخش هسته قلب تپنده تحولات اقتصادی، استثمارگر و دارای قدرت هژمونی بر مناطق نیمه پیرامون و پیرامون است. بخش نیمه پیرامون حالت بینابین دارد و رابطه هسته با پیرامون است و پیرامون، در حاشیه و استثمارشونده می باشد (Wallerstien, 1979). از نگاه این اندیشمند سیاسی، ساختار مرکز -

1- Hirschman and Mirdall

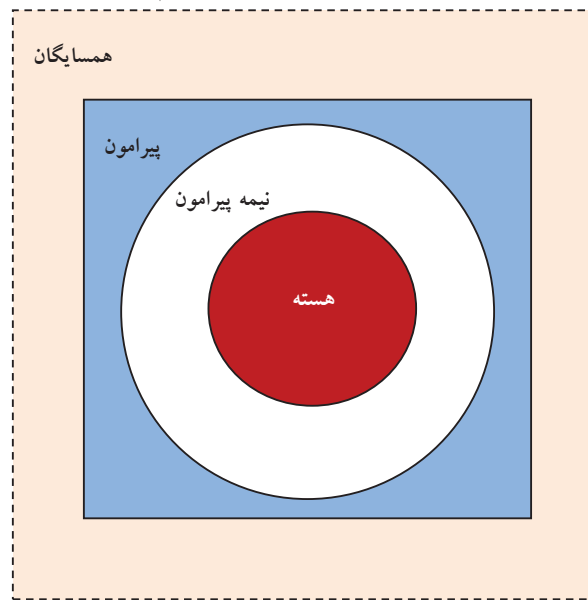
۲- مرحله اول وجود تعداد زیادی مراکز روستایی با جمعیت اندک و پراکنده است. (مرحله دوم در متن آمده است). مرحله سوم، پیرامون در پی توسعه نامتوازن دست به اعتراض زده و خواستار منابع و ثروت بیشتری می گردد. در مرحله چهارم یک نظام شهری مستقل و نسبتاً متوازن شکل می گیرد.

3- World-systems Analysis

پیرامون اغلب پدیده‌ای استاتیک (ایستا) و طبیعی به حساب می‌آید و ارتقاء یک کشور از بخش پیرامون به هسته تقریباً غیر ممکن است و به‌طور طبیعی هیچ کشوری از بخش هسته به پیرامون سقوط نمی‌کند. اما این فرایندهای فضایی در نیمه پیرامون، دینامیک (پویا) است. ساختار فضایی هسته - پیرامون، ایستا است. پیتر تیلور جغرافیدان سیاسی مشهور انگلستان این مدل را برای ساختار ژئوپلیتیک جهانی بازتعریف و بازساخت کرد. وی معتقد بود که مقیاس محلی جای تجربه، مقیاس ملی جای ایدئولوژی و مقیاس جهانی محل تعیین واقعیتها است (Taylor, 1989: 37-39). اگرچه مدل نظری امین، والرشتاین و تیلور تنها مبتنی بر موقعیت مکانی کشورها در ساختار فضایی جهانی نیستند؛ اما می‌تواند چارچوب مناسبی برای تحلیل ساختار فضایی در مقیاس ملی در نظامهای تک‌ساخت باشند.

با توجه به مباحث نظری فوق، در مقیاس ملی و در نظام سیاسی تک‌ساخت، پایتخت، بخش هسته می‌باشد، مناطق اطراف پایتخت و کلانشهرهای مرتبط با پایتخت، بخش نیمه پیرامون است و مناطق مرزی و شهرهای مرزی بخش پیرامون است (شکل شماره ۱). بر این مبنا مناطق مرزی و شهرهای مرزی در انزوا، دور از هسته و خارج از مرکز تحولات سیاسی - اقتصادی است. بنابراین توسعه نیافته و عقب مانده در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نسبت به سایر مناطق کشور است. در همین راستا شهرهای این بخش به لحاظ اقتصادی ضعیف و شکننده و در انتهای شبکه‌ها و شریانهای حیاتی مختلف کشور است. چرا که مرزهای ملی در نظامهای اقتصادی ضعیف و بسته و به دلیل نگاه امنیتی حکومت، سبب قطع ارتباط با مناطق ماوراء مرز می‌شود. این مسئله هنگامی که در آن سوی مرز منابع تهدید کننده و نیروهای در تخاصم با حکومت باشد تشدید می‌شود. در نتیجه اینکه به دلیل ذات تمرکزگرای نظام سیاسی تک‌ساخت، نگاه امنیت محور حکومت و وجود منابع تهدید آن سوی مرز، حکومت، حاضر به سرمایه‌گذاری کلان در امور زیربنایی، تأسیس مراکز مهم اقتصادی و تولیدی و در نتیجه آن پویایی و توسعه فضای شهری در مناطق مرزی نیست و منطقه مرزی از نظر شاخصهای توسعه نسبت به مناطق مرکزی عقب مانده تر است. از این رو بسیاری از ساکنان مرزی در منطقه پیرامون برای دسترسی به بخش هسته و کانون منابع، امکانات و فرصتهای

مختلف شغلی، مالی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی، رفاهی و ... اقدام به مهاجرت می‌کنند.



شکل شماره ۱: الگوی مفهومی تحقیق: منطقه بندی فضای کشور در ساختار نظام سیاسی تک‌ساخت (ترسیم از نگارنده)

ساختار فضایی ایران و پراکنش پدیده‌های انسان ساخت و از جمله استقرار فضایی شهرهای ایران و نظام شبکه شهری و میزان توسعه این کشور در قالب الگوی مفهومی فوق قابل تحلیل است.

۴- بحث و یافته‌ها

بخش اعظم تاریخ سیاسی ایران منطبق بر نظام سیاسی غیرمتمرکز، توزیع فضایی قدرت مبتنی بر نظام شبه‌فدرالی شاهنشاهی در دوره ایران باستان و ملوک الطوائفی در سده‌های میانه بوده است. متناسب با توسعه تمدن بشری و گسترش شهر و شهرنشینی، در ایران نیز شهرهای زیادی از دوره صفویه شکل گرفت و در دوره قاجاریه بر تعداد شهرها افزوده شد. در این دوران به‌منظور ساماندهی سیاسی فضا و اداره امور کشور، پهنه سرزمینی ایران به واحدهایی تقسیم‌بندی می‌شد و برای هر یک، حاکمی از سوی دولت مرکزی منصوب می‌گردید تا از این

طریق وحدت ملی و یکپارچگی سرزمین حفظ شود؛ ولی هر یک از واحدهای مذکور، در کیفیت اداره امور داخلی آزادی عمل قابل ملاحظه‌ای داشتند و با اتکا بر اقتصاد کشاورزی، کمتر به دولت مرکزی وابسته بودند (Hafeznia, 2002: 395). این سیاست باعث توسعه متوازن منطقه‌ای بر اساس توانهای اکولوژیک هر منطقه شده بود و شبکه شهری ایران بدون وجود یک کلان شهر اصلی یا متروپل اصلی، ارتباط ارگانیکی بین شهرهای کوچک و بزرگ در سطح منطقه‌ای و ملی برقرار کرده بود و شهر بزرگ منطقه‌ای فقط در امور سیاسی با پایتخت ارتباط داشت و نه امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... (Nazaryan, 2009: 187). در پی روندهای تحولات جهانی، ضعف حکومت قاجاریه، تلاشهای طبقه روشنفکر تحصیل کرده ایرانی در غرب و الگوبرداری از سازوکارهای دولت مدرن برای محدود کردن قدرت فردی (شاه) و ایجاد ساختار دموکراتیک در نظام سیاسی ایران و نقش رهبری روحانیت، باعث جنبش سیاسی در ابتدای سده بیستم در ایران شد که از آن به «انقلاب مشروطه» یاد می‌کنند. پس از پیروزی انقلاب مشروطه، به دلیل دو دستگی در میان رهبران مشروطه و الگوی غیربومی سازوکارهای سیاسی انقلاب، باعث شکست اهداف انقلاب و در نتیجه نابسامانی سیاسی و هرج و مرج سیاسی شد. در این میان فردی به نام رضاخان در پی شکست جنبش مشروطیت و گسیختگی سیاسی ایران و فعالیت نیروهای واگرا، حکومت قاجار را مضمحل کرد و قدرت را به دست گرفت. رضاشاه با الگوبرداری از اقدامات ناپلئون در فرانسه، سازوکارهای حکومت دموکراتیک را در ایران موجب ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی می‌دانست. وی دست به اقدامات دیکتاتورمآبانه زد و با زور و اقتدار، جنبش‌های خودمختاری که عمدتاً ساختار ایلی داشتند را شکست داد و قلمرو فضایی ایران را تثبیت کرد. مهمترین اقدامات رضاشاه در سرکوب نیروهای واگرا و محلی سرکوب کلنل پسپان در خراسان، میرزا کوچک خان و امیر مویید در شمال، سردار معزز بجنوردی رئیس قبیله کردهای کرمانج در شمال خراسان، دوست محمدخان رئیس قبیله بلوچها در بلوچستان، اقبال‌السلطنه ماکویی در آذربایجان، اسماعیل آقا سمیتکو رئیس قبیله شکاک در کردستان و مهاباد، شیخ خزعل رئیس قبایل عرب در خوزستان و سرکوب برخی جنبشهای قومی در میان لرها و قبایل قشقایی در

جنوب ایران بود (Katzueyan, 2001: 368). بنابراین سیاست یکپارچه‌سازی ملی رضاشاه متکی بر نفی و سرکوب هویت‌های قومی - محلی و شکل‌دادن یک قوم، یک زبان، یک فرهنگ و یک قدرت سیاسی بود. چیزی که بعدها آن را پروسه «ملت‌سازی» و «دولت‌سازی» خواندند. سیاستهای ملی‌گرایانه رضاشاه به کمک ارتش نوین، بوروکراسی دولتی، پشتیبانی دربار و اتکا به درآمدهای نفتی و اقتصاد صنعتی به بار نشست و نظام سیاسی تک‌ساخت یا متمرکز که تمام امور خرد و کلان سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی را به پایتخت (تهران) گره می‌زد، به‌وجود آورد. سیاستهای تمرکزگرایی رضاشاه نخستین خشت بنای الگوی مرکز - پیرامون را در ایران بنیان گذاشت و همه امور محلی و ناحیه‌ای را به تهران پیوند زد. گسترش شبکه راه‌های آسفالته و ایجاد راه آهن به‌صورت شعاعی از نواحی پیرامونی و نیمه پیرامونی به پایتخت و سرمایه‌گذاری‌های کلان اقتصادی و صنعتی در پایتخت زمینه را برای رشد جهشی شهر تهران فراهم کرد. فقط در سال ۱۳۱۹هـ.ش، ۵۸/۵ درصد مجموع کل سرمایه‌گذاری‌های داخلی کشور در تهران انجام شد (Madanipoor, 2002: 25). این اقدامات باعث شد تا جمعیت شهر تهران از ۲۱۰ هزار نفر در ابتدای حکومت رضاشاه به ۷۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۱۹هـ.ش برسد (Ibid: 136). یعنی در عرض کمتر از ۲۰ سال جمعیت شهر تهران بیش از سه برابر رشد داشته است.

وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط نیروهای متفقین منجر به سقوط رضاشاه شد و مجدداً برخی نیروهای قومی و واگرا فعال شده و تحرکات گسترده‌ای در جهت خودگردانی انجام دادند که در مقاطع کوتاهی برخی از آنها موفق بودند. با روی کار آمدن محمدرضا شاه (۱۳۵۷-۱۳۲۰هـ.ش)، فضای باز سیاسی و تا حدودی تمرکززدا شکل گرفت. اما وی نیز پس از تثبیت قدرت خویش و وقوع کودتای ۱۳۳۲هـ.ش، سیاست‌های پدرش که نظام به‌شدت بوروکراتیک و متمرکز بود را ادامه داد. در این دوره استخراج بیشتر نفت و درآمدهای آن، باعث شده بود تا به مانند گذشته حکومت مرکزی نیازی به مشارکت مردم در تأمین منابع مالی دولت (مالیات) و اداره امور عمومی نداشته باشد. در دهه ۱۳۴۰هـ.ش، تهران به‌عنوان مرکز اصلی فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور بیش از هر زمان دیگری از صنعت‌گرایی

متأثر شد. به طوری که یک سوم از کل سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی ایران، در تهران و حومه آن به کار گرفته شد (Mostufi Almamaleki, 2001: 130). در سال ۱۳۴۵ هـ.ش ۵۲ درصد سرمایه‌گذاری‌های ایران چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی در تهران انجام شد (Papoli Yazdi, 1993: 17) همین مسأله مهاجران زیادی را به امید یافتن کار و یا کار بهتر رهسپار تهران کرد. به طوری که در سرشماری ۱۳۴۵ هـ.ش بیش از ۴۸ درصد از سکنه ۲/۷ میلیون نفری تهران را افراد غیر بومی تشکیل می‌داند (Mostufi Almamaleki, 2001: 130). گسترش فضایی و جمعیتی شهر تهران باعث شد تا محدوده شهر تهران متناسب با گسترش شهر تغییر بیابد. در طرح جامع ۱۳۴۷ هـ.ش با ادغام تجریش و ری، شهر تهران به طول ۳۰ کیلومتر از دامنه توچال تا مرقد حضرت عبدالعظیم گسترش یافت (Habibi & Hurcade, 2005: 45). همزمان با گسترش کالبدی و جمعیتی شهر تهران، شهرهایی در پیرامون تهران یا در حال شکل گرفتن بود و یا اینکه شهرها و آبادیهای کوچک گذشته با پذیرش مهاجران روستایی و شهرهای سایر استانهای کشور و افزایش موالید، سرعتی فزاینده در میزان جمعیت خود دیدند. در این دوره ما شاهد رشد شتابان تهران هستیم که بیشتر در میان محورهای مواصلاتی اصلی توسعه یافته است. در سالهای میانی دهه ۵۰ هـ.ش، ۷۲ درصد مهاجرتهای بین استانی و ۴۴ درصد مهاجرتهای بین شهری به تهران صورت گرفت. ۴۰ درصد کل سرمایه‌گذاری‌های ملی، ۶۰ درصد سرمایه‌گذاری‌های صنعتی در تهران انجام شد، این شهر ۴۰ درصد بنگاه‌های بزرگ اقتصادی، ۴۰ درصد اشتغال فعالیتهای خرده فروشی و ۶۰ درصد فعالیتهای عمده فروشی را در خود جای داده بود. ضمن آنکه ۳۵ درصد بانکها با ۷۵ درصد سپرده‌ها و ۴۱ درصد شرکتهای بیمه در تهران متمرکز بودند. ۸۴ درصد وامهای مسکن به پایتخت اختصاص یافته بود (Madanipoor, 2002: 32).

پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ هـ.ش هم نتوانست در نظامی سیاسی متمرکز ایران تغییرات جدی را ایجاد کند و خو گرفتن ملت و نخبگان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه با استمرار الگوی متمرکز حکومتی و پیش فرضها و پیشداوری‌های غیرعلمی در خصوص برخی گرایش‌های ناحیه‌ای موجب شد، پس از انقلاب اسلامی نیز قانون اساسی بر اساس

ساختار به شدت متمرکز و بوروکراتیک تدوین شود و مانع از شکل‌گیری گسترده الگوی فضایی توزیع قدرت در کشور گردد (Hafeznia, 2002: 462). در سال ۱۳۶۵ ه.ش، ۴۷ درصد کل کارکنان دولت، ۴۲ درصد پزشکان، ۴۱/۸ درصد دندانپزشکان، ۴۷/۸ درصد دانشجویان و ۵۷/۴ درصد اساتید دانشگاه‌ها در تهران مشغول بوده‌اند (Papoli Yazdi, 1993: 17). تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه ملی و تلاش‌های دولت در راستای آمایش فضایی کشور در دهه هفتاد و هشتاد خورشیدی هم نتوانست به کاهش نابرابری، بی‌عدالتی فضایی و توسعه نامتوازن شهری کمک شایانی کند. پیش از این هم اقداماتی از این دست صورت گرفته بود اما توفیقاتی نداشت. به گونه‌ای که در دوره پهلوی دوم و در برنامه‌های عمرانی سوم، چهارم و پنجم بر تمرکززدایی تأکید شده بود. همچنین در دوره انقلاب اسلامی در برنامه‌های توسعه اول تا پنجم (زمان حال) بر تمرکززدایی از تهران تأکید شده است، اما با این وجود وضع تغییر نکرده و در بسیار از امور نابرابریها بدتر هم شده است. چرا که اساساً ریشه مسأله به خوبی شناخته نشده است.

از این رو مجموع عوامل فوق باعث شد تا به تدریج منطقه کلان‌شهری تهران که متشکل از کلان‌شهر تهران و شهرهای پیرامونی که مهمترین آنها کرج، اسلام‌شهر، قلعه حسن‌خان، پاکدشت، ورامین، شهریار، رباط‌کریم، هشتگرد، اندیشه و فردیس است، شکل بگیرد. بسیاری از صاحب‌نظران منظومه کلان‌شهری تهران را مطابق با استان تهران و البرز (مساحت: ۱۸۸۱۴ کیلومتر مربع) می‌دانند که بر طبق سرشماری ۱۳۹۰، جمعیتی در حدود ۱۴/۶ میلیون نفر (۱۲/۲ میلیون نفر آن جمعیت شهری) در خود جای داده است (Statistical Center of Iran, 2011). این بدین معنا است که ۱۹/۵ درصد جمعیت و ۲۵/۱ درصد جمعیت شهری ایران (جمعیت شهری ایران: ۵۳/۶۴ میلیون نفر) در ۱/۱۴ درصد از سرزمین ایران قرار گرفته است. این در حالی است که این منطقه از نظر آب و هوایی و استعداد طبیعی و زیست محیطی، پتانسیل فوق‌العاده‌ای برای جذب این مقدار جمعیت را ندارد.

در بخش نیمه پیرامون، متناسب با برنامه‌های سیاسی و اقتصادی کشور بویژه در نیمه دوم حکومت محمدرضا شاه، پس از تهران، قطبهای رشد منطقه‌ای به مرکزیت شهرهای تبریز،

اصفهان، شیراز و مشهد به وجود آمد و با جذب سرمایه‌های فراوان در دوره انقلاب اسلامی به کلانشهرهای کشور تبدیل شدند. در این بخش نیز الگوهای بخش هسته مشاهده می‌شود. الگوی نخست شهر در مقیاس منطقه و فاصله بسیار زیاد کلانشهر منطقه‌ای با سایر شهرها و عدم تعال فضایی در استقرار جمعیت، منابع، سرمایه و ... است. مشهد مهمترین کانون شهری در نیمه شرقی ایران و از نظر جمعیتی دومین کلانشهر کشور پس از تهران می‌باشد. بر اساس آخرین سرشماری مشهد دارای ۲,۷۷۲,۲۸۷ نفر جمعیت است که ۵ درصد جمعیت شهری ایران و قریب ۴۶ درصد کل جمعیت استان خراسان رضوی (۵۹۹۴۴۰۲ نفر) را تشکیل می‌دهد (Statistical Center of Iran, 2011). جمعیت این شهر از سال ۱۳۳۵ هـ.ش (۲۴۱ هزار نفر) تا ۱۳۹۰ هـ.ش (۲/۷۷ میلیون نفر) بیش از یازده برابر افزایش یافته است (Statistical Center of Iran, 2011). وجود مرقد امام هشتم شیعیان، علی بن موسی‌الرضا و خیل عظیم عاشقان آن حضرت به این شهر و حمایت حکومت شیعی ایران از این شهر در کانونی شدن مشهد نقش عمده‌ای داشته است. شهر اصفهان، بعد از تهران و مشهد با ۱,۹۸۷,۱۶۸ نفر، سومین شهر پرجمعیت ایران می‌باشد (Statistical Center of Iran, 2011). موقعیت مناسب جغرافیایی و شکوه معماری و صبغه تاریخی و فرهنگی این شهر نقش مهمی در توسعه این شهر در مرکز سرزمین ایران داشته است (کرج با جمعیت ۱/۹۶ میلیون نفر، در مقام چهارمین شهر بزرگ ایران است که در بخش هسته قرار دارد). شیراز یکی دیگر از کلانشهر بالای یک میلیون نفری ایران است که مهمترین شهر نیمه جنوبی کشور و پایتخت شکوه ایران باستان و مرکز ادبیات و شعر ایران می‌باشد. برپایه آخرین سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۰، این شهر ۱,۵۴۹,۴۵۳ نفر جمعیت دارد که نزدیک به ۳۴ درصد جمعیت ۴/۵۹ میلیون نفری استان فارس را در خود جای داده است (Statistical Center of Iran, 2011). تبریز پایتخت دوم ایران و مقر ولیعهد در دوره قاجاریه، بزرگ‌ترین شهر منطقه شمال‌غرب و دروازه ورود به ترکیه و اروپا است. بر اساس آخرین سرشماری (۱۳۹۰)، تبریز دارای ۱,۵۴۵,۴۹۱ نفر سکنه است که ششمین شهر پرجمعیت ایران پس از شهرهای تهران، مشهد، اصفهان، کرج و شیراز به حساب می‌آید و قریب ۴۲ درصد جمعیت ۳/۷۲ میلیون نفری استان آذربایجان شرقی را در

خود جای داده است (Statistical Center of Iran, 2011). نکته حائز اهمیت این است که همه کلانشهرهای فوق در بخش مرکزی ایران و دور از مرزهای سیاسی ملی قرار دارد. قم و اهواز دیگر شهرهای بزرگ ایران و نزدیک به یک میلیون نفر جمعیتی است که همگی در بخش مرکزی ایران و اصطلاحاً در بخش نیمه پیرامونی و به دور از مرزهای ملی قرار دارند. شهرهای کرمان، یزد، اراک و همدان دیگر شهرهای بزرگ و نسبتاً برخوردار کشور هستند که در این بخش قرار دارند (نقشه شماره ۱).



نقشه شماره ۱: توزیع فضایی شهرها و کلانشهرهای ایران (ترسیم از نگارنده)

بخش پیرامون ایران مناطق مرزی و شهرهای مرزی است. بر خلاف بخش هسته و نیمه پیرامون که متراکم و متجانس بوده و اکثریت ملت به آن تعلق داشته و تقریباً همگی از نظر دینی مسلمان، از نظر نژادی آریایی، از نظر مذهبی شیعه اثنی‌عشری، از نظر زبانی فارسی و از نظر فرهنگ عمومی ایرانی‌اند، بخش حاشیه‌ای یا پیرامونی از حیث جغرافیایی نسبت به هم گسیخته ناهمگون و در جایگاه اقلیت می‌باشند. در این بخش در بعضی از شاخصه‌ها و به‌طور مشخص زبان (آذری و عربی) و لهجه (کردی و بلوچی)، قومیت (آذری، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن)، مذهب (سنی) و خرده فرهنگ محلی با بخش مرکزی و با یکدیگر تفاوت دارند. به‌نظر می‌رسد که در تحولات تاریخی مناطق پیرامونی که دارای هر سه ویژگی تفاوت مذهبی، قومی و زبانی با بدنه اصلی ایران بوده‌اند، بیش از سایر موارد بحران‌خیز، تنش‌زا، واگرا و ناامن بوده‌اند. مناطق مرزی بلوچستان، کردستان و مناطق جنوب آذربایجان غربی و منطقه ترکمن صحرا دارای این ویژگی‌ها می‌باشند. قلمرو آذری زبان و عرب زبان در بخش پیرامونی از نظر قومی و زبانی با بخش مرکزی ایران متفاوت و از نظر تاریخی و مذهبی مشترک می‌باشند. از این نظر به‌جز در موارد گسستهای سیاسی و تغییر رژیم‌های سیاسی ایران در موارد دیگر بحران‌ساز نبوده‌اند. در منطقه پیرامونی و مرزی به‌جز دو شهر ارومیه و زاهدان که جمعیت بیش از ۵۰۰ هزار نفر دارند شهر مهم دیگری که دارای وزن سیاسی و اقتصادی بالایی در ساختار منطقه‌ای و ملی داشته باشد به‌چشم نمی‌خورد. شهرهای تبریز، کرمانشاه، و اهواز در قلمرو اقلیتهای قومی و زبانی اما دور از مرزها و در درون بخش نیمه‌پیرامونی ایران قرار دارد. شهرهای گنبد کاووس، بندر ترکمن، مهاباد، سنندج، پیرانشهر، بانه، مریوان، سرپل ذهاب، ایلام، خرمشهر، آبادان، سرخس، تایباد، زابل، میرجاوه و سراوان در منطقه پیرامونی قرار دارد و علی‌رغم توانهای محیطی مناسب نتوانسته‌اند رشد مناسبی در ساختار شبکه شهری ایران داشته باشند و به قطبهای رشد منطقه‌ای و ناحیه‌ای تبدیل شوند.

وجود کشورهای همسایه شرق و غرب ایران که دارای ضعف اقتدار حکومت، بی‌ثباتی سیاسی، ناامنی، ضعف اقتصادی و بیکاری و پیامد آن شکل‌گیری اقتصاد غیررسمی قاچاق و بویژه مواد مخدر است در عدم توسعه‌یافتگی شهرهای مرزی ایران نقش مستقیمی داشته است.

فعالیت نیروهای بنیادگرا و گسترش فعالیتهای تروریستی در کشورهای همسایه شرق و غرب ایران و اشغال نظامی نیروهای بین‌المللی (ناتو) به رهبری ایالات متحده آمریکا و استقرار پایگاه‌های نظامی این کشور در همسایگان شرقی و غربی ایران در دهه‌های اخیر مسائل مضاعفی است که باعث امنیتی شدن بخش پیرامونی ایران شده و حکومت ایدئولوژیک و ضدغربی ایران را وادار به عدم سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی در این بخش از قلمرو جغرافیایی خود کرده است. بنابراین بخش پیرامونی یا همان شهرهای مرزی، ناحیه امنیتی و حوزه فعالیت نیروهای نظامی بوده و بنابراین کمتر فضای را برای سرمایه‌گذاری و رشد فعالتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که زیربنای توسعه شهری است فراهم کرده است.

۵- تجزیه و تحلیل

ساختار فضایی کشور ایران در قالب سه سطح هسته، نیمه پیرامون و پیرامون قابل تحلیل است. شهرها به‌عنوان مهمترین رکن ساختار فضایی در این الگو قابل بررسی است. شکل‌گیری این الگوی سه بخشی، بیش از هر چیز متأثر از حوزه سیاست و بویژه نظام سیاسی تک‌ساخت ایران در یک سده اخیر بوده است.

۱-۵- بخش هسته

این بخش کلانشهر تهران و نواحی حومه آن است. تهران پایتخت ایران است. این شهر متأثر از نظام سیاسی به‌شدت متمرکزگرای ایران در نزدیک به یک سده اخیر باعث تبدیل شدن به بزرگترین کانون جمعیتی ایران و کانون قدرت سیاسی و تمرکز اقتصاد ملی شده است. از نظر سیاسی تمامی ساختارهای سیاسی سطح ملی (رئیس، معاونین و ساختمان‌های مرکزی نهاد رهبری، قوه مجریه، قوه مقننه، قوه قضائیه، مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، وزرا، دیوان محاسبات، دادگستری، دیوان عدالت اداری و ده‌ها نهاد و سازمان سطح ملی دیگر) و نهادهای بین‌المللی (سفارتخانه‌ها، دفاتر مرکزی نهادهای سازمان ملل، نهادهای قاره‌ای و منطقه‌ای و ...) در تهران جمع شده‌اند و شهروندان دسترسی به تهران را به‌معنای دسترسی به نهادهای قدرت و فرصتی برای ارتقاء سطح اجتماعی خود تفسیر می‌کنند. از

منظر اقتصادی تمرکز ۳۵ درصد کارخانجات و کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور، تمرکز شبکه‌های بزرگ بانک مادر، مؤسسات مالی، بیمه، بازار، کمپانی‌ها، دفتر شرکت‌ها و تجار بزرگ ملی و بین‌المللی، تهران را در مقام بزرگترین جاذبه دسترسی به فرصت‌های اقتصادی در آورده است. تمرکز جمعیتی، سیاسی و اقتصادی در تهران، باعث تمرکز پدیده‌ها و ساختارهای دیگری شده است. تمرکز قدرت علمی، فنی و تکنولوژیکی (دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها و مراکز تحقیقاتی)، خدمات اجتماعی (بیمارستان‌ها، پزشکان متخصص، مؤسسات فرهنگی و ...) و منتهی شدن تمام خطوط ارتباطی کشور (هوایی، ریلی و زمینی) به تهران برخی دیگر از این تمرکزهاست. مجموع این تمرکزها باعث شده است تا تهران فاصله بسیاری زیادی نسبت به سایر کلان‌شهرهای ایران در ابعاد مختلف داشته باشد و الگوی توزیع فضایی «نخست شهر» را ایجاد کند (نقشه شماره ۲). این بخش متراکم و پُر وزن، بخش هسته است که الگوساز بوده و بر سایر مناطق کشور سایه افکننده است.

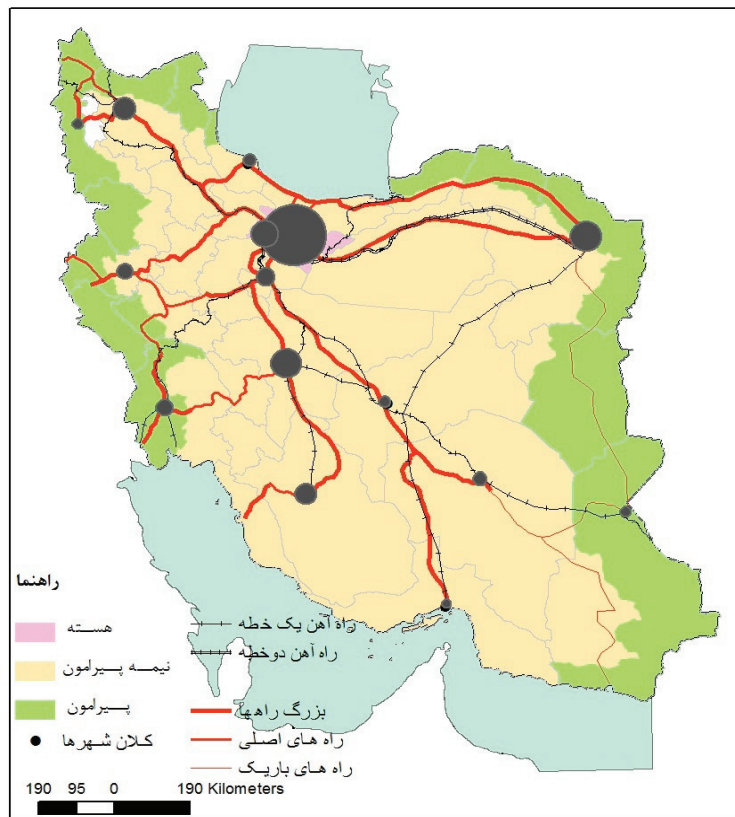
۲-۵- بخش نیمه پیرامون

در بخش نیمه پیرامون، قطبهای منطقه‌ای و کلان‌شهرهایی وجود دارد که نسبت به شهر هسته بسیار کوچکتر و کم‌وزن‌تر بوده اما در ساختار منطقه‌ای، خود به‌گونه نخست شهر رشد یافته و نسبت به شهرهای اطراف خود فاصله زیادی دارند (نقشه شماره ۲). کلان‌شهرهای بخش نیمه پیرامون با اتکای به تمرکز سیاسی منطقه‌ای، جاذبه‌های فرهنگی و تاریخی و در برخی موارد نظیر مشهد و قم و تا حدودی شیراز بر اثر جاذبه‌های مذهبی و زیارتی کانونی شده و توسعه فضایی یافته‌اند. وجود شعب ادارات، سازمانها و نهادهای حکومت مرکزی به‌عنوان شعب مرکزی منطقه‌ای و نهادهای مرکزی منطقه‌ای غیردولتی در کانون شدن این شهرها نقش مهمی دارند.

۵-۳- بخش پیرامون

این بخش منطبق بر بخشهای حاشیه‌ای و مرزی کشور و در انتهای شبکه‌های مواصلاتی بوده و تقریباً هیچ کلان‌شهر مهم و توسعه‌یافته‌ای در آن وجود ندارد (نقشه شماره ۲). در بخش پیرامونی همه نواحی به‌صورت یکسان نبوده و همگنی و ناهمگنی شاخصه‌های قومی، زبانی و

مذهبی آنها با بخش هسته و نیمه پیرامون نقش مهمی در کیفیت رشد شهرهای این منطقه داشته است. این مسئله ناشی از دیدگاه یکسان نگر نظام سیاسی تکساخت بر تمام پهنه سرزمینی کشور بر اساس ارزشهای بخش هسته و نیمه پیرامون و عدم توجه به تفاوت‌های ناحیه‌ای و قابلیت‌های محلی است.



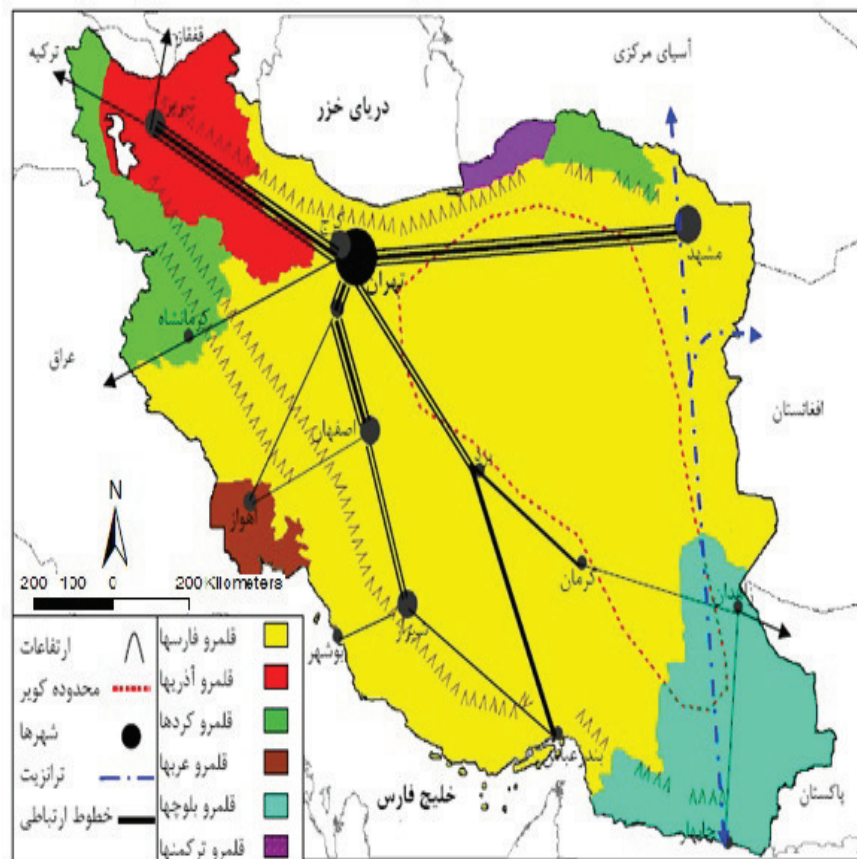
نقشه شماره ۲: ساختار فضایی مرکز - پیرامون در ایران

بنابراین شاید نتوان رابطه معناداری بین ساختار طبیعی با استقرار کلان‌شهرهای ایران یافت؛ اما به‌طور حتم، بین پراکنش کلان‌شهرها با ساختار سیاسی ایران رابطه وجود دارد. تهران به‌عنوان بزرگترین کلان‌شهر و کانون نظام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی، آموزشی و ... ایران، در

درون بخش مرکزی ایران و در بخش فارسها واقع شده و به‌عنوان نقطه کانونی عمل می‌کند. ساختار تمرکزگرای سیاسی ایران تمامی نواحی جغرافیایی و کانون‌های سکونتگاهی ایران را به وسیله شبکه‌های ارتباطی به تهران وصل کرده است. بر اساس نقشه شماره ۳ تمامی خطوط ارتباطی به‌صورت شعاعی از سراسر ایران به مرکزیت تهران شکل گرفته است. مشهد، کرج، اصفهان، شیراز و قم مهمترین کلان‌شهرهای ایران در بخش مرکزی ایران و در قلمرو قومیت فارسها است. تبریز به‌عنوان یکی از پنج کلان‌شهر مهم ایران، تنها کلان‌شهری است که در محدوده قومیتی غیر از فارس زبانها قرار گرفته است. اما موقعیت جغرافیایی تبریز هم به‌گونه‌ای است که نمی‌توان آن را در خارج بخش مرکزی ایران قرار داد. تبریز در جبهه شمالی تلاقی‌گاه رشته کوه‌های البرز و زاگرس است که کاملاً از بخش مرکزی جدا نیفتاده است. اما آنچه که مهم است تبریز در قلمرو بخش شیعی مذهب واقع شده است. تنها کلان‌شهر ایران که در بخش حاشیه‌ای و غیر قومیت فارس واقع شده است اهواز است که آن هم در رده هشتم شهرهای ایران (از نظر میزان جمعیت) می‌باشد و از نظر کیفی و میزان توسعه‌یافتگی از وضع نامناسب‌تری برخوردار است. اما این کلان‌شهر هم در قلمرو شیعی مذهب است. تنها شهر بالای ۵۰۰ هزار نفر جمعیت که در بخش قومی، زبانی و مذهبی متفاوت با بخش مرکزی ایران وجود دارد شهر زاهدان است. ارومیه وضعیت التقاطی شاخصهای قومی آذری اما شیعه مذهب و شاخصهای قومی و سنی مذهب کُرد دارد. کرمانشاه دیگر شهر مهم قومی است که در محدوده قلمرو شیعه مذهب قرار دارد. شهرهای سنندج، مهاباد، گنبد کاووس، بندر ترکمن و چابهار علی‌رغم پتانسیلهای فوق‌العاده محیطی و جاذبه‌های فرهنگی و تاریخی و شرایط مساعد اقتصادی توسعه چندان‌ی در ساختار نظام شهری ایران نداشته‌اند. چرا که در بخش پیرامونی و در حوزه قلمروهای قومی، زبانی و مذهبی متفاوت با بخش هسته و نیمه پیرامون قرار دارند. به‌نظر می‌رسد که شکل‌گیری مناطق کلان‌شهری ایران به‌عنوان نواحی برخوردار و مکان تمرکز امکانات و سرمایه، در وهله اول متأثر از ساختار نظام سیاسی تمرکزگرا و سپس متأثر از ایدئولوژی شیعه‌محور و فارس‌محور حکومت بوده است. این وضعیت ریشه در دوره رضاشاه و سلسله پهلوی دارد که نهادینه شده و ادامه یافته است. حکومت جمهوری اسلامی ایران در سالهای اخیر تلاشهای

فراوانی برای کاهش نابرابریهای فضایی و برقراری عدالت فضایی در ایران انجام داده است، اما توفیق چندانی به دست نیاورده است.

نقشه شماره ۳ موقعیت جغرافیایی و ساختارهای طبیعی و انسانی ایران (بر اساس قومیت) و پراکنش مراکز سکونتگاه‌های اصلی در قالب کلان‌شهرها در پهنه فضای سرزمینی ایران را نشان می‌دهد که بر اساس محورها و موصلات اصلی به صورت ساختار شعاعی، کلان‌شهرها و نواحی پیرامونی را به تهران منتهی می‌کند.



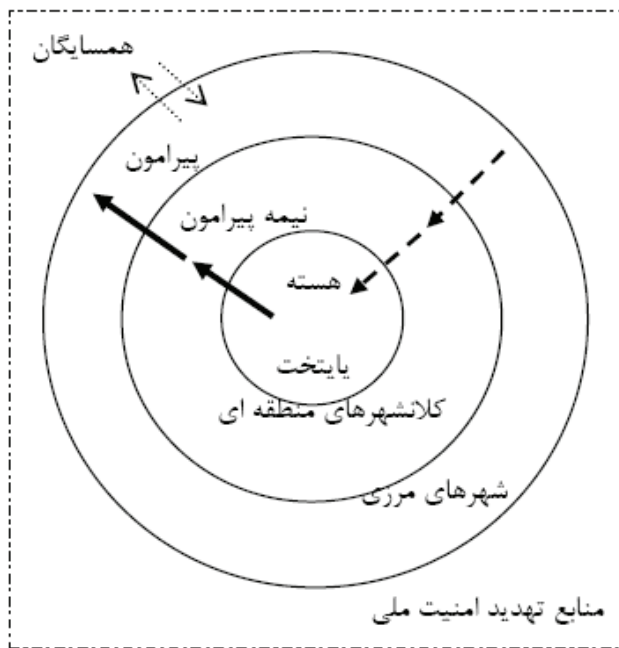
نقشه شماره ۳: ساختار شبکه شهری ایران (ترسیم از نگارنده)

۶- نتیجه‌گیری

ساختار سیاسی ایران و توزیع فضایی قدرت تا قبل از شکل‌گیری دولت مدرن در ایران، غیرمتمرکز بوده است. ناپایداری سیاسی و واگرایی‌های قومی در دو دهه پایانی حکومت قاجاریه و ظهور رضاشاه به‌عنوان سرکوبگر جریانهای قومی و حافظ تمامیت ارضی ایران، باعث شکل‌گیری حکومت مدرن بر مبنای نظامی سیاسی تک‌ساخت در ایران شد. شکل‌گیری نظام تک‌ساخت باعث ترویج دیدگاه سیاسی امنیت محور، تمرکزگرا، پایتخت محور و قطب‌گرا شد و زمینه‌ساز توسعه نامتوازن فضایی و در نتیجه نابسامانی آرایش فضایی - مکانی شهرهای ایران گردید. از این پس پایتخت به بخش هسته و مرکزی تبدیل شده و به تمرکز منابع، ثروت، امکانات و فرصت‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و درمانی پرداخته است. افول اقتصاد سنتی (کوچ نشینی، دامداری و کشاورزی سنتی) به‌وسیله خط‌مشی‌های حکومت مرکزی، اتکای صرف به درآمدهای نفتی، بی‌نیازی از مشارکت مردمی و مالیات، عدم توزیع فضایی قدرت، حذف اختیارات محلی و شکل‌گیری شبکه شعاعی متحدالمرکز حمل و نقل کشور به مرکزیت تهران (راههای آسفالتی، راه آهن و راههای هوایی همه به تهران ختم می‌شوند) در کانونی شدن تهران نقش مهمی ایفا کرده است. مجموعه این عوامل باعث قطبی شدن شبکه شهری ایران و شکل‌گیری الگوی نخست شهر شده است. این بدان معنا است که تهران در بخش هسته از نظر اندازه و رتبه نسبت به سایر شهرهای مناطق کشور اختلاف بسیار زیادی دارد. متناسب با برخی سیاست‌های حکومت مرکزی (توسعه قطب‌های رشد) در برخی مقاطع زمانی و پتانسیل‌های تاریخی - فرهنگی و مذهبی در بخش‌هایی از کشور باعث شکل‌گیری قطب‌های منطقه‌ای به‌صورت کلانشهرها شده است. این کلانشهرها در بخشی از کشور قرار دارند که با بخش هسته و ارزش‌های بخش هسته (قومی، زبانی و بویژه مذهبی) همگون و همخوانی دارد. این شهرهای نیز به مانند بخش هسته در مقیاس منطقه‌ای از الگوی نخست شهر تبعیت می‌کنند هر چند با بخش شهر هسته تفاوت زیادی دارد. مناطق حاشیه‌ای و شهرهای مرزی کشور عمدتاً منطبق بر ناهمگونی پارامترهای زبانی، قومی و مذهبی با بخش هسته و نیمه پیرامونی بوده و در انتهای شبکه‌ها و شریان‌های

اصلی کشور می‌باشند. این بخش که در این پژوهش بخش پیرامون نامیده شد، در انزوا و خارج از مرکز بوده و از تحولات سرمایه‌گذاری و توسعه بخش هسته و نیمه پیرامون کمتر تأثیر پذیرفته است. این عوامل باعث عدم توسعه شبکه شهری در این بخش شده و هیچ یک از کلان شهرهای مهم کشور در این بخش قرار ندارند. این در حالی است که بسیاری از ذخایر اصلی تأمین کننده درآمدهای ارزی ایران (ذخایر نفت) در بخش پیرامون است. نباید از نظر دور داشت که ناامنی، بی‌ثباتی سیاسی، عقب ماندگی و حضور نیروهای فرامنطقه‌ای متخاصم با حکومت مرکزی ایران در کشورهای همسایه نیز در عدم توسعه یافتگی شهرهای مرزی ایران نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

به‌طور کلی در ایران بخش هسته تمرکزگرا، قدرتمند، جریان‌ساز، الگوساز، جذب‌کننده سرمایه، نخبگان، مهاجران و تسخیر کننده منابع ثروت از بخش نیمه‌پیرامون و پیرامون است. بخش پیرامون منفعل و مرعوب بوده و مهاجر فرصت، نخبه‌گریز، سرمایه‌گریز به سمت بخش نیمه پیرامون و هسته بوده و در انزوا و حاشیه به سر می‌برد. بخش پیرامون با بخش فرامرزی یعنی همسایگان در ارتباط بوده که متناسب با کیفیت همسایگان در مناطق مختلف تأثیرهای متفاوتی پذیرفته است. بخش نیمه پیرامون حد میانی بخش پیرامون و هسته است. نسبت به بخش هسته در موضع قدرت و نسبت به بخش هسته در موضع ضعف است (شکل شماره ۲). از این‌رو با حرکت از بخش هسته به سمت پیرامون از شاخصهای توسعه و توسعه‌یافتگی کم شده و بر شاخصهای عقب‌ماندگی اضافه می‌شود. این جریان از بخش پیرامون به سمت هسته حالت عکس دارد.



شکل شماره ۲: الگوی مرکز - پیرامون در شبکه شهری ایران (ترسیم از نگارنده)

۷- قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از دانشگاه پیام‌نور و گروه جغرافیای این دانشگاه که زمینه مساعد را برای انجام این تحقیق فراهم کرده و همکاری داشته‌اند، تشکر نمایند.

References

1. Amin, Samir (1976), *Unequal Development: An Essay on the Social Formations of Peripheral Capitalism*, New York: Monthly Review Press.
2. Glassner, Martin. & Fahrer, Chuck (2004), *Political Geography*, 3rd Edition. New York: John Wiley.
3. Golledge, Reginald G (2002), *The Nature of Geographic Knowledge*, *Annals of the Association of American Geographers*, 92(1), pp. 1-14
4. Haggett, Peter (1975), *Geography a Modern Synthesis*, 2th Edition, Michigan: Harper & Row Publishers.
5. Hafeznia, Mohammad Reza (2002), *Political Geography of Iran*, Tehran: SAMT Publication. [in Persian].
6. Habibi, Seyed Mohsen & Hourcade Bernard (2005), *Atlas of Tehran Metropolis*, Tehran: Pardazesh va Barnamehrizi-e Shahri Publication. [in Persian].
7. Hosseinzadeh Dalir, Karim & Houshyar, Hasan (2006), *The Effective Elements and Viewpoints on the Physical Development of Cities in Iran*, *Geography and Regional Development*, Vol.6, pp.213-226. [in Persian].
8. Ibrahimzadeh, Issa & Others (2012), *Spatial Analysis of Regional Disparities Between the Central and Border Areas of Iran*, *Geopolitics Quarterly*, Vol.8, No.1. Pp.214-235. [in Persian].
9. Jefferson, M (1939), *the Low of Primate City*, *Geographical Review*, Vol 26. No.2, pp. 226-232.
10. Katouzian, Mohammad Ali (2001), *Iran 's Fiscal History and Nature of State and Society in Iran*, Translated by: Hassan Afshar, Tehran: Ney Publication. [in Persian].
11. Madanipour, Ali (2002), *Tehran the Making of a Metropolis*, Translated by: Hamid Zarazvand, Tehran: Pardazesh va Barnamehrizi-e Shahri Publication. [in Persian].
12. Statistical Center of Iran (2011), *Iran's Statistical Yearbook*, Tehran: Statistical Center of Iran, <<http://www.amar.org.ir>> [in Persian].
13. Mostofi Almamaleki, Reza (2001), *City and Urbanization in Context of Iran's Geography*, Tehran: Azad University Publication. [in Persian].
14. Moosavj Mirnajaf & Others (2010), *Analyzing Spatial Structure of Frontier Cities in Western Azarbaijan Through Multi-variety Statistical Analysis and Neural Networks*, *Human Geography Research*, Vol.71, pp.107-121. [in Persian].
15. Nazarian, Asghar (2009), *Dynamics of Iran's Urban System*, Tehran: Mobtakeran Publication. [in Persian].

16. Noubakht, Mohammad Bagher (2009), Rahbord, Oil; A Pioneer Sector in Iran's Unbalanced Development, Vol.18, No.52, pp.35-54.
17. Papoli Yazdi, Mohammad Hussein & Rajabi Sanajerdi, Hussein (2010), The Theory of Urban and Surrounding, Tehran: SAMT Publication [in Persian]
18. Papoli Yazdi, Mohammad Hossein (1993), Centralization and Decentralization and their Consequence, Geographical Research, Vol29 , pp.15-41. [in Persian].
19. Poorahmad, Ahmad (2001), Territory Planning and Creation of Balance in Iran's Urban System, Faculty of Letters and Humanities of Tehran University, Vol.160, pp.479-490. [in Persian].
20. Rahnema, Rahim & Aghajani, Husains (2012), Analysis of Spatial Unequal in Khorasan-e Razavi Provenience, Modares Human Sciences: Spatial Planning, Vol.16, No.1, pp. 63-88. [in Persian].
21. Rahnemaei, Mohammad Taghi & Shahosaini, Parvaneh (2007), Growth Process of Iran's Cities, Political and Economical Information, Vol237- 238, pp.220-231.[in Persian].
22. Shayan, Hamid (2004), Development Obstacles in Iran's Border Proveniences, Researches in Geography, Vol.47, pp.71-80. [in Persian].
23. Taylor, Peter (1989), Political Geography. New York: Longman Scientific & Technical.
24. Wallerstein, Immanuel (1979), The Capitalist World-economy. Cambridge: Cambridge University Press.
25. Ziari, Keramat Alah & Others (2010), Geopolitical Challenges of Unequal Development of Regions in Iran 1996-2006, Geopolitics Quarterly, Vol:17, pp181-207. [in Persian].